

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Social

اجتماعی - ادبی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله بیست و هشتم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، 29 جنوری 2007



استاد مرحوم اول میر

دا زمونږ زیبا وطن

سرود دلها

حال دل وطنپرستان را، وطنپرستان دانند

وقتی خاطره چهل و سه سال پیش را از کانسرت هنرمندان خواننده و نوازنده، و برازنده "رادیو کابل" در شهر "برنو" - چکوسلوواکیای آن زمان - نوشته و به صفحه "نگاهی به گذشته ها"ی پورتال "افغان جرمن آنلاین" اهداء کردم، از هنرمائی آوازخوان بی مثال زبان پشتو، مرحوم استاد اولمیر سخن رفت و از آهنگ جاودانه اش که در وصف وطن عزیزش "افغانستان" سرود.

در آن نوشته چنین آمده بود: « خصلت "وطن پرستی" و "آزادی دوستی" در صدر خصوصیات برجسته افغانان جای دارد و بر تارک آن میدرخشد. این خاصیت نه تنها عملاً در میدان های نبرد و کارزار افغانان در مقابل بیگانگان و متجاوزان بچشم سر دیده شده، بلکه هرکسی از افراد این آب و خاک سهم خود را در زمینه اداء کرده است. شاعر در شعر خود، نویسنده در نوشته خود و عوام الناس به رسته خود. هنرمندان عزیز ما نیز، درین استقامت بسیار قامت افراخته اند و بسا آهنگهای ناب را در وصف وطن و در وصف چشم و چراغ وطن - حضرت کابل - سروده اند؛ هم بزبان دری و نیز به زبان پشتو. در میان همه اما سرآمد همانا آهنگ "معروف" **دا زمونږ زیبا وطن، دا زمونږ لیلیا وطن، دا وطن مو خان دی - دا افغانستان** استاد اول میر مرحوم است، که شاهکاریست جاودانه و پایا. به صراحت باید گفت، که تاکنون هیچ کس در وصف وطن چنین زیبنده و زیبا نسوده است. آوای بی همتای استاد اول میر، حنجره خدادادش، سر و تالی را که او بلد بود و عشق شورانگیز و بی پایانی که او

به افغانستان داشت، دست بدست هم داده و این آهنگ ملکوتی را به یادگار گذاشته. با وجودی که همه هنرمندان همدوره و مابعد او، این آهنگ را تیناً و تیرکاً در کانسرت های خود می خواندند و می خوانند، اما هیچ کس به زیبایی استاد اول میر خوانده نتوانست و نخواهد توانست. استاد اول میر در وصف میهن بسیار خواند و بسیار ناله کرد، ولی ناله "دا زموږ زیبا وطن" اش، تا جهان است، جاودان است. همین لحظه که به اشتیاق شنیدن این "آهنگ دلها" صفحه انترنت را کشودم و ویدیوی او را دیدم و شنیدم، چهره معصوم، مظلوم ولی عاشق به افغانستانش، دلم سخت بسوخت. خصوصاً که شنیده بودم، که استاد اولمیر در اتاقی حقیر و فقیر، فقیرانه زیست، در آتش عشق وطن گداخت و در حالی که با خار خار و دشت و دمن و کوهسار افغانستان عزیزش پیمان وفا بسته بود، با این "جهان بی وفا" وداع کرد.

چقدر زبینه میبود اگر همین آهنگ بی مانند و پایا را به حیث "سرود ملی افغانستان" انتخاب میکردند؛ گرچه این ترانه بی مثال، بدون آن هم در عمل جایگاه "سرود ملی" افغانها را گرفته است. **شنیدم که میرمن ملالی جویا - همان زن مبارز و نماینده برحق مردم در ولسی جرگه - از پول شخصی خود مقبره استاد مرحوم اولمیر را در شهدای صالحین بناء کرد، که "خداش خیر دهد، آن که این عمارت کرد"!!!**

ازین پراگراف یک جمله را مد نظر گرفته و بر مبنای آن عرایض را تقدیم میکنم:

به برداشت من، "وطنپرستی" و "آزادی دوستی" خصلت خانه زاد همه باشندگان این آب و خاک است، و شاید کمتر کسی از هموطنان خود را بیابیم که عاری ازین دو خاصیت باشد. جنگهای افغانان به مقابل دشمنان و متجاوزان و اشغالگران، همه و همه بدرجه اول از "میهندوستی" و "آزادی پرستی" افغانان سرچشمه میگیرد. شاید کسانی بیایند و موضوع "دین" را محرک اصلی جنگها بدانند، چنان که "جنگ آزادیبخش" ملت ما را به مقابل اردوی خون آشام سرخ، صبغه "اسلامی" داده و نامش را "جهاد" گذاشتند. بدون شک رول دین مقدس اسلام درین جنگ انکارنپذیر میباشد، ولی رول اصلی، عمده و تعیین کننده همانا فکتور اولین است. برای به کرسی نشاندن این واقعیت، که رول عمده و اساسی را در این جنگ، "پدیده اولین" تشکیل میدهد و نه "دین"، میتوان دلایلی بسیار آورد، ولی دو دلیل عمده را درینجا برمیگشیم.

- در زمانی که دین مقدس اسلام هنوز تشریف فرمای کشور عزیز ما نشده بود، نیز جنگهای وطنخواهانه و نبردهای ضد بیگانه داشته ایم. کافیسیت کتب تاریخ را ورق بزنیم و لست "طومار وار" چنین جنگ ها را قطار کنیم. "دوصد و پنجاه سال" مقاومت در برابر "اعراب متجاوز" - که حامل و پیام آور "دین اسلام" بودند -، بذات خود شاهد محکم این مدعا تواند بود.

- اگر متجاوز یک "کشور اسلامی" میبود، یعنی اگر در عوض "روسیه شوروی"، یک مملکت اسلامی بر خاک ما می تاخت و به اشغال وطن ما می پرداخت، هرآینه و به یقین که به همان صورت و نه کمتر از آن پیمانه، به مقابله اش می شتافتیم و تا متجاوز را از خاک وطن بیرون نمی انداختیم، آرام هم نمیگرفتیم.

به تأکید هرچه تمامتر میگویم که: "آزادیخواهی و "وطنپرستی" که صفات خانه زاد تمام آحاد و احفاد این سرزمین است، بزرگترین "مخرج مشترک" باشندگان این خاک پاک بوده، ضامن "وحدت ملی" و "سلامت ارضی" کشورپرست که در قلب تپنده آسیا، به نام فاخر "افغانستان" علم گردیده. صفات والای "سلاحشوری" و "شجاعت" و "شهامت" و ...، همه بر پشتوانه همین دو صفت ذاتی و جبلی افغانان، استوار میباشند

پس محرک اصلی و عمده جنگ های ضد اشغالگران، اینست که افغانان تحمل ندارند ببینند، که وطنشان در اشغال بیگانه درآمده و بیگانگان بر آن حکم میرانند. باشندگان این آب و خاک، هر کسی که باشد - خواه خود را "افغان" بدانند و یا "افغانستانی" و یا "خراسانی" - میرا ازین خاصیت بوده نمیتواند. بلی؛ مقوله های "آزادی" و "وطندوستی" پدیده هائی اند که با عروق و شرائین و در تار و پود همه باشندگان این سرزمین عجین گشته اند.

گرچه این پدیده در وجود تمام ابناء و احفاد بشر سراغ میگردد، ولی و اما و مگر؛ در وجود افغانان و باشندگان افغانستان، در شکل افراطی آن به ودیعه گذاشته شده. نمیدانم، شاید وضع جغرافیائی و ساختمان خشن و رام نشدنی طبیعی این سرزمین، با کوههای "فلکسا" و دشت و دمن و دریاها بی "مُدارا"یش، نقشی بزرگ در پرورش شخصیت فرزندان این خاک داشته باشد. "دلیل" هرچه میخواهد باشد، مهم برای ما مگر "مدلول" است، و "مدلول" درینجا همانا چیزپرست که هست و وجود دارد و از وجودش کسی انکار کرده نمیتواند.

این کدام فرضیه و ادعاء نیست، وقتی میگوئیم که: "باشندگان این سرزمین، وطن خود را دوست دارند و آن را تا سرحد "پرستش" دوست دارند". این چیزپرست که همه بدان ایمان و ایقان دارند؛ هم دوست و هم دشمن، هم آشنا و هم بیگانه. به یقین کمینه، عامل و ضامن اصلی "تمامیت و سلامت ارضی" کشور ما همین دو پدیده والای "آزادیخواهی و وطنپرستی" باشندگان این سرزمین است، و اگر اینطور نمیبود، این وطن امروز دیگر وجود هم نمیداشت. چون هر کشور دیگری در مدار این حلقه خبیثه تلاطم سه دهه جنگ، از هم می پاشید و توته توته میگردید. افغانان شاید در همه چیز دیگر باهم اختلاف داشته باشند، در موضوع "وطندوستی" و "آزادیخواهی" مگر همه اتفاق نظر دارند. هیچ افغانی را نخواهید یافت که خود را در "وطنپرستی" و "آزادیخواهی" کمتر از دیگران بداند.

با شرح بالا که میشد دامنه اش را درازتر کشید، باید اذعان کرد، که پدیدهٔ پسندیدهٔ "وطنپرستی" که شامل حال تمام افراد و آحاد این سرزمین است، بزرگترین "گره زن" روابط و علائق ایشان نیز بوده میتواند. این پدیدهٔ خجسته بزرگترین عامل "وفاق ملی" ماست. و وقتی که این طور است، باید ازین فکتور تعیین کننده، که اختلاف نظر در آن راه ندارد، استفاده کرد و ابنای وطن را بهم پیوند زد.

با این مقدمه میرویم به اصل مطلب مدنظر. من عنوان مقاله را با سرود مشهور میهنی، که از حنجرهٔ استاد اولمیر مرحوم به یادگار مانده، مزین ساختم. می خواهم بپرسم که :

- کیست که منکر نص "دا زموړ زیا وطن" باشد و وطن خود را "زیبا" نداند؟؟؟
- کیست که وطن خود را مجنون وار، معشوق و محبوب خود نشمارد و "لیلا"یش خطاب نکند و از "دا زموړ لیلای وطن" انکار نماید؟؟؟
- کدام هموطنی را خواهید یافت که "میهن" را "جان خود" نداند و نص "دا وطن مو خان دی" را از دل و جان نپذیرد؟؟؟

- و کدام وطنداری را سراغ خواهید کرد، که "افغانستان" را از خود نداند؟؟؟

تا اینجا بند اول سرود، ولی بندهای دیگرش نیز همه به همین سیاق دلنشین اند و پذیرفتنی. سرایندهٔ این سرود، مرحوم ملنگ جان(1)، عاشق خارخار و سنگ و چوب دیار خود بود و کسی که این آهنگ را چنان سوزناک و پرسوز خواند، نیز از دل و جان به این آب و خاک عشق میورزید. ترانهٔ "دا زموړ زیا وطن" هم شعر عالی و پرمفهوم و عام پسند دارد، هم از کمپوز بسیار پسندیده برخوردار است و نیز از زبان و حنجرهٔ کسی به یادگار مانده، که شهیق و زفیرش (2) را "عشق به افغانستان" میساخته است. من تاکنون از زبان هیچ هموطنی نشنیده ام - نه از زبان کسانی که از تبعیض مبرایند و نه از زبان کسانی که "زبان پشتو" و "پشتوزبانان" را بدیدهٔ خوش نمینگرند - که این آهنگ قشنگ و پرمعنی را نستوده و یا که از شنیدنش بوجد نیامده باشد. این سرود در هر محفل افغانها نواخته میشود و گوشها را مینوازد. من تاحال کدام محفل خوشی و سور و سرور افغانها را ندیده ام، که این آهنگ زیب و زینت و رونق و نقل مجلس آن نبوده باشد. این سرود آنقدر در مجالس سروده شده، که حکم "سؤال حتمی" و "فرض عین" چنین محافل می گردد. چقدر زیبا و دلنواز است، وقتی تلویزیون آریانای افغانستان، که از قلب حضرت کابل پخش میگردد، سگنال خود را از سایه و نمایهٔ این سرود برگزیده و بعد از هر چند لحظه آن را به گوشها میرساند و جان و دل را می نوازد.

می سزد که ترانه ای بدین برازندگی و عام پسندی را بحیث "سرود ملی" خود قبول نمایم. اگر کسانی سراغ گردند، که همه چیز این ترانه را بپذیرند، ولی "پشتو بودن" اش را مورد قبول ندانند، برایشان خواهم گفت، که:

یکی از زیباییهای خاص این سرود، در "پشتو بودنش" نهفته است
برایشان باز خواهم گفت، که:

وقتی هشتاد درصد امور دفتر و دیوان و اداره و کشورداری و تجارت و معامله و تدریس و تحصیل و ... ما به زبان "دری" صورت بگیرد - که میگیرد - چه باک دارد اگر "سرود ملی" ما به "زبان پشتو" باشد، که رسماً و قانوناً همتر از "زبان دری" مسجل گردیده است!!!!!! (پایان)

این هم لنک های آهنگ "دا زموړ زیا وطن" که با یک کلیک و یک دکه از طریق "یوتوب" باز میگردد :

1 - آدیوئی

[=http://www.youtube.com/watch?v=sx4Rw6X_DqE&mode=related&search](http://www.youtube.com/watch?v=sx4Rw6X_DqE&mode=related&search)

2 - ویدیوئی

[=http://www.youtube.com/watch?v=Jir-LZravnk&mode=related&search](http://www.youtube.com/watch?v=Jir-LZravnk&mode=related&search)

توضیحات :

1 - مرحوم "ملنگ جان" که نام اصلیش "محمد امین" بود و بعدها به "امین جان" و بالاخره به "ملنگ جان" مشهور گشت، در سال 1293 هـ ش در قریهٔ "چمپار" ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار دیده به دنیا گشود و در عین جوانی باثر حادثهٔ ناگوار ترافیکی پدرود حیات گفت. وی عاشق افغانستان بود و در وصف لیلای وطنش، مجنون وار

سرود، بسیار سرود و زیبا سرود. تا جایی که بر من روشن گردیده، شاید هیچ شاعری دیگر، به پیمانه او در وصف وطن این قدر نغز و سرشار نسروده باشد. اشعاری را که ملنگ جان مرحوم در مدح وطن محبوب خود سرود، باید جزئی از شهکارهای جاودانه ادب پشتو دانست.

2 - "شهیق" هوائی را گویند که حین تنفس داخل شش ها میشود و "زفیر" به هوائی گفته شود، که از شش بیرون گردد. اگر عبارت حضرت شیخ اجل سعدی شیرازی را برگزینیم ؛ نفسی، که فرو میرود، "شهیق" است و چون بر می آید "زفیر".